



19 فبروری 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

دولت و لزوم یک طرح مشترک برای مذاکرات صلح با طالبان

سخنرانی داکتر خلیزاد نماینده‌ی خاص وزارت خارجه ایالات متحده امریکا در امور افغانستان که دو هفته قبل در انستیتوت صلح امریکا در واشنگتن ایراد کرد، نمایانگر آن بود که تفاوت نظر جدی بین او و داکتر اشرف غنی وجود دارد. خلیزاد گفت: «مشکل جدی در دیپلماسی او این است که گروه طالبان با کابل مذاکره نمی‌کند، اما نشانه‌ها حاکی است که این گروه مایل است با حکومت در نشستی گفتگو کند که در آن نماینده گان دیگر گروه‌ها و احزاب سیاسی نیز وجود داشته باشد.» از این گفته او بر می آید که طالبان حاضر اند، با چهره‌های پرنفوذ، احزاب سیاسی و گروه‌ها روی میز مذاکره بنشینند و اگر دولت هم به عنوان یک گروه، نه به عنوان یک دولت، در مذاکره شرکت کند، مورد اعتراض طالب‌ها قرار نمی‌گیرد. این امر مستلزم آن است که حکومت خودش را در مذاکره تا سطح یک گروه تقلیل بدهد.

در ارتباط با سخنرانی فوق الذکر خلیزاد که تا کدام حد منطقی، قانونی و عملی پنداشته میشود، تبصره ذیل را بتاريخ دهم فبروری سال جاری یعنی 9 روز قبل در صفحه فیسبوک خود نوشتم که عیناً آنرا در اینجا اقتباس میدارم:

خلیزاد میکوشد اشرف غنی را مجبور سازد تا مقام خود را از راس دولت افغانستان به حیث یک گروه سیاسی تنزیل دهد و با جمله گروه های نام نهاد سیاسی افغانستان به پابوسی طالبان برود و با آنها به مفاهمه و مذاکره بپردازد و تا آنوقت که نتایج این پا بوسی معلوم شود، انتخابات ریاست جمهوری ملتوی گذاشته شود، نمیدانم که آیا این نظر خلیزاد و وارد کردن فشار بر اشرف غنی در واقع موجودیت یک دولت مستقل و دارای قانون اساسی و شناخت بین المللی را زیر سؤال نمی برد؟ آیا امریکائی ها که در طول 17 سال گذشته از دست آوردهای خود در افغانستان مباحثات میکردند، همه را به یکبارگی ضرب صفر نمیکند؟ حکومت امریکا برای مردم خود چه جواب خواهد گفت که نتیجه مصرف ملیاردها دالر و خون بیش از 2500 جوان امریکائی را چرا به یکبارگی به هدر میدهند؟ چرا باید از خاطر گل روی طالبان که در این 17 سال در ردیف تروریستان جا داشتند، این ناکامی را درج صفحات تاریخ پر بار امریکا سازند؟ امریکا چه تضمینی دارد که نظام آینده افغانستان با اشتراک طالب ها میتواند صلح پایدار را در افغانستان بوجود آورد؟

آیا امریکا از تجربه دردناک خود در ایران پند نگرفته است که از ترس افتادن ایران بدست چپی های توده ای، موافقه کردند تا خمینی را به آن کشور ببرند و اما پس از انقلاب اسلامی خود شاهد عقب گرد و روگرداندن آخوندها از امریکا و رجوع شان به مسکو - رقیب امریکا نبودند که تا امروز دشمنی آنها با امریکا ادامه دارد؟

آوردن طالب در افغانستان عین همان اشتباه است که امریکائی ها در مورد ایران انجام دادند. گروه های مخالف نظام موجود در افغانستان که به سرکردگی مداری بزرگ اکنون زیر دهل طالبان در

مسکو رقصیدند، باید یقین داشته باشند که وقتی طالب یکبار دیگر پای خود را در نظام کشور داخل کرد، همان کاری را خواهند کرد که در سالهای 1994 به بعد انجام دادند و این بار تصفیه را مثل ایران از همین گروه های مؤتلف خود آغاز خواهند نمود و اوضاع افغانستان را بدتر از ایران خواهند ساخت. نظام آخوندی ایران مستقل حرکت میکرد، اما نظام طالبی بعد از تصفیه شرکای خود به هدایت پاکستان عمل میکند و نتیجه اینکار خلیزاد و طالب خواهی امریکا دیر یا زود منتج به عین رویدادها و بسیار بدتر از آن که در ایران بوقوع پیوست، در افغانستان خواهد شد.

کانگرس امریکا باید با این بازی های خطیر اداره جاری از دقت و آینده نگری کار گیرد و نگذارد همه چرخها در دست خلیزاد و قومانده یک تعداد دیگر بچرخد و افغانستان و مردم آنرا که با خون خود برای امریکا لقب قهرمانی جنگ سرد را بار آورد، بار دیگر از نظر انداخته و زیر نگیں همسایه طماع آن یعنی پاکستان قرار دهد. عاقل نکند کاری که باز آورد پشیمانی!

خلیزاد بجای آنکه بر اشرف غنی فشار بیاورد تا در جمع چند گروه سیاسی دور میز مذاکره با طالبان بنشیند و حیثیت ریاست دولت را زیر پا بگذارد، باید گروه های سیاسی داخل کشور را تحت فشار قرار میداد تا با دولت افغانستان به مذاکره پرداخته و یک طرح مشترک را باهم تدارک میکردند و بعد آن طرح از طریق دولت با طالبان مطرح میگردد که در این حال هم نظر گروه های سیاسی در جهت آوردن صلح رعایت میشد و هم موقف قانونی دولت افغانستان به حیث یکطرف مذاکره برجا می ماند. خلیزاد باید سعی میکرد از رفتن یک گروه غیرمتجانس به مسکو جلوگیری میکرد و یا حد اقل مخالفت خود را در سفر شان و مذاکره با طالبان ابراز میکرد. خلیزاد برعکس در اینکار خاموشی اختیار کرد و گمان میکرد که بدینوسیله میتواند اشرف غنی را زیر فشار بیشتر قرار دهد و یک نوع ائتلاف را بین طالبان و این گروه های نام نهاد سیاسی به وجود آورد.

درعین زمان این احتمال نیز وجود دارد که خلیزاد با خاموشی خواست کرزی را بگذارد به این اقدام متوسل شود تا بدانوسیله حیثیت باقی مانده کرزی را نزد مردم ضرب صفر کند و چنانچه مردم افغانستان از این نقش کرزی جداً متأثر معلوم میشوند و درعین زمان با دیگر کسانی که با همراه او شدند، نیز همین قضاوت در نزد مردم پیدا شده و موجب میگردد تا اعتماد بر آنها نزد مردم به شدت کاسته شود. یقیناً سفر مسکو برای مبارزات انتخاباتی اشخاصیکه کاندید ریاست جمهوری میباشند یک نقطه بسیار ضعیف بوده و موجب تقلیل اعتماد مردم بر آنها خواهد شد. (پایان تبصره اینجانب در فیسبوک)

امروز وقتی به روزنامه وزین هشت صبح نظر انداختم، زیر ستون "زنگ اول" این عنوان "ضرورت تشکیل یک تیم همه شمول" توجه مرا جلب کردم و وقتی این نوشته را خواندم، خوشحال شدم که آنچه را 9 روز قبل ضمن تبصره خود در فیسبوک نوشته بودم، در محتوای این مقاله با شرح و بسط بیشتر دریافتم که روزنامه هشت صبح نیز به همان شیوه ابراز نظر کرده است. اینک برای مزید معلومات مقاله مذکور را عیناً اقتباس و در اینجا تقدیم علاقمندان این پورتال ملی میدارم:

ضرورت تشکیل یک تیم همه شمول

هشت صبح - سه شنبه، ۳۰ دلو ۱۳۹۷ [19 فبروری 2019]

داکتر زلمی خلیزاد نماینده ویژه امریکا برای پایان جنگ افغانستان در مصاحبه با تلویزیون طلوع گفته است که حکومت باید یک هیات مذاکره کننده همه شمول بسازد که در آن نماینده گان

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

همه‌ی نیروهای سیاسی حضور داشته باشند. او گفته است که این امر سبب می‌شود که از پراکنده‌گی در گفت‌وگو با طالبان جلوگیری کند. آنچه آقای خلیل‌زاد می‌گوید در واقع خواست افکار عمومی کشور هم است. در حال حاضر فضای سیاسی کابل متأثر از انتخابات است. دسته‌های انتخاباتی برای رقابت در انتخابات ریاست جمهوری آماده‌گی می‌گیرند و تصمیم‌گیری‌های سیاسی هم از جو انتخاباتی متأثر است. در نشست مسکو بیش‌تر دسته‌های شرکت کرده بودند که قرار است با اشرف غنی در انتخابات ریاست جمهوری رقابت کنند. ولی بحث مذاکره با طالبان و پایان جنگ باید به دور از رقابت‌های سیاسی دنبال شود.

طالبان در ۱۷ سال گذشته با نظم سیاسی پس از بن جنگیده‌اند. نظم سیاسی پس از بن مبتنی بر سیاست رقابتی و حکومت مشارکتی بود. سیاست رقابتی و حکومت مشارکتی هم در چتر یک جمهوری مدرن تحقق یافت که قانون اساسی کشور آن را نهادینه کرده است. انتخابات در زیر سقف جمهوری مبتنی بر قانون اساسی برگزار می‌شود. طالبان نیرویی است که زیر این سقف نیست. بنا بر این تمام کسانی که زیر سقف جمهوری مبتنی بر قانون اساسی گردآمده‌اند و در هفده سال گذشته در آن حضور داشتند، منافع و افکار مشترک دارند و باید با صدای واحد با گروه طالبان مذاکره کنند.

ارگ باید با موضوع مذاکره با طالبان برخورد انتخاباتی نکند. دیگر دسته‌های انتخاباتی هم باید به هدف ضربه زدن به نامزد ارگ، گفت‌وگو با طالبان را ابزار قرار ندهند. همه‌ی نیروهای سیاسی باید زیر چتر حکومت جمع شوند و یک تیم مذاکره‌کننده‌ی همه شمول را برای گفت‌وگو با طالبان تشکیل دهند. اگر تمام نیروهای سیاسی موضع و صدای واحد داشته باشند، گروه طالبان هم ناگزیر خواهد بود که با آن گفت‌وگو کند. طالبان هنوز احساس نکرده‌اند که با یک آدرس به نام جمهوری افغانستان مواجه‌اند و همه‌ی نیروهای سیاسی خودشان را به آن متعلق می‌دانند. جمهوری مبتنی بر قانون اساسی هیچ ربطی به شخصی به نام اشرف غنی ندارد و این امر باید جدا مدنظر گرفته شود.

محمد اشرف غنی هم باید درک کند که مذاکره با گروه طالبان امری است که به همه نیروهای سیاسی، فعالان جامعه‌ی مدنی، فعالان حقوق زن به نحوی ربط دارد. وقتی مذاکره با نیروی شورشی صورت می‌گیرد و به نتیجه می‌رسد، کل سیاست و روابط قدرت تغییر می‌کند و این امر روی زنده‌گی بیش‌تر جمعیت کشور و روی موقف نیروهای سیاسی در روابط قدرت تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل لازم است که ایشان با نیروهای سیاسی جداً مشورت کنند و تیم مذاکره‌کننده‌ی حکومت را غنی بسازد.

گفتن حرف‌های تحقیرآمیز به نشانی نیروهای سیاسی و امتناع از گفت‌وگو با آنان هیچ کمکی به تقویت موقف افغانستان در امر مذاکره با طالبان نمی‌کند. همه‌ی نیروهای سیاسی باید در ترکیب تیم مذاکره‌کننده‌ی حکومت حضور داشته باشند تا از یک افغانستان رنگارنگ، چند فرهنگی و به لحاظ سیاسی کثرت‌گرا نماینده‌گی کنند. برخی از کشورها از جمله روسیه طرفدار گفت‌وگوهای **میان‌افغانستانی*** اند. آنان می‌خواهند مذاکره باید به گونه‌ای برگزار شود که گروه‌ها با هم ببینند، بحث کنند و روی آینده به توافق برسند. پیش‌فرض چنین گفت‌وگویی این است که افغانستان در حال حاضر حکومت مورد قبول همه‌ی نیروهای سیاسی ندارد. اما در همین نشست مسکو هم واضح شد که نیروهای سیاسی افغانستان خودشان را متعلق به جمهوری مبتنی بر قانون اساسی می‌دانند. بنا بر این هیچ راهی نیست غیر از این که یک تیم مذاکره‌کننده‌ی همه‌شمول متشکل از همه نیروهای سیاسی و نماینده‌گان حکومت تشکیل شود و آماده‌گی گفت‌وگو با طالبان باشد. کابل باید با متحدان جهانی افغانستان هم‌آهنگی‌ها را بیش‌تر بسازد. هیچ نوع اختلاف نظر و سلیقه باید منجر به تخریب روابط

کابل با متحدانش نشود. سلیقه‌های شخصی باید به سود منافع افغانستان کنار گذاشته شود. (پایان مقاله -
با تشکر از روزنامه وزین 8 صبح)

[* مقصد از اصطلاح جدید "میان افغانستانی" که در این اواخر بعضی از نویسندگان محترم روزنامه 8 صبح آنرا
بکار می‌برند، همانا اصطلاح معمول "بین‌افغانی" است.]

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ